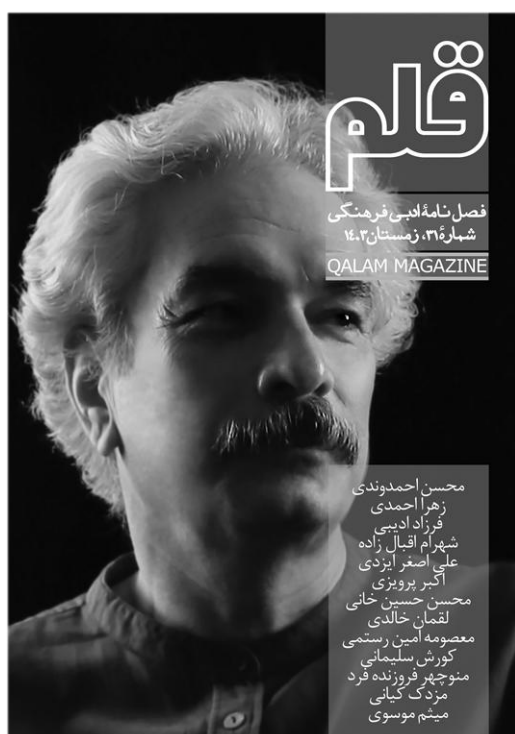


قلم

فصل نامه ادبی فرهنگی
شماره ۳۱، زمستان ۱۴۰۳

QALAM MAGAZINE

محسن احمدوندی
زهرا احمدی
فرزاد ادیبی
شهرام اقبال زاده
علی اصغر ایزدی
اکبر پرویزی
محسن حسین خانی
لقمان خالدي
معصومه امین رستمی
کورش سلیمانی
منوچهر فروزنده فرد
مزدک کیانی
میثم موسوی



فصل نامه ادبی - فرهنگ قلم

✦ صاحب امتیاز: اهالی فکر و فرهنگ استان کرمانشاه

✦ مدیر مسئول: الهه دارابی

✦ سردبیر: محسن احمدوندی

✦ ویراستاران: محسن احمدوندی، منوچهر فروزنده فرد

✦ طراح جلد: مریم دارابی

✦ عکس روی جلد: مانا آتش فراز

✦ صفحه آرا: منوچهر فروزنده فرد

فصل نامه قلم به صورت الکترونیکی منتشر می شود و متن کامل همه شماره های آن در تارنمای پارسی شناسی و کانال تلگرامی فصل نامه به نشانی های زیر در دسترس است:

<https://b2n.ir/faslnameyeqalam>
<https://t.me/faslnameyeqalam>

- مقاله های ارسال شده بازگردانده نخواهد شد.

- فصل نامه در ویرایش مقاله ها آزاد است.

- دیدگاه نویسندگان لزوماً دیدگاه فصل نامه نیست.

✦ رایانشانی (ایمیل) فصل نامه:

mohsenahmadvandi@yahoo.com

فهرست نوشتارها

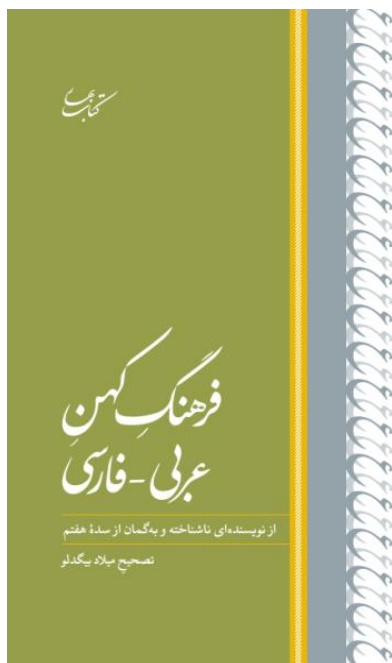
سخن سردبیر ● محسن احمدوندی	۳
می‌توان آیا به دریا حکم کرد؟! ● گفت‌وگوی محسن احمدوندی با فرزاد ادیبی	۴
فرزاد ادیبی، معلّمی که مرزها را درنوردید ● زهرا احمدی	۲۵
آمیزهٔ زیبایی‌شناسی و تفکر و تخیل ● شهرام اقبال‌زاده	۲۷
«سیب سرخ سبز» فرزند ایران ● علی اصغر ایزدی	۳۰
برای استاد فرزاد ادیبی، آقای خاص گرافیک ایران ● اکبر پرویزی	۳۳
آرزویی که طراحى شد ● محسن حسین خانی	۳۷
راه رفتن زیر آّبشار ● لقمان خالدی	۴۰
دریا شود آن رود که پیوسته روان است ● کورش سلیمانی	۴۲
یادها ● مزدک کیانی	۴۳
ارتداد و دین اجباری ● میثم موسوی	۴۷
اوراق بادبرده (۲۳) ● محسن احمدوندی	۴۹
○ تفسیر بوف کور به کمک دیگر آثار هدایت: بوف کور و فواید گیاه‌خواری ○ جمال‌زاده و نقد شکسته‌نویسی ○ رمان دختر رعیت نخستین بار در چه سالی چاپ شد؟ ○ بررسی یک سوءتفاهم دربارهٔ رئالیسم جادویی ○ کرمانشاه در لطائف‌الاذکار للحضار و السّفار ○ اشتباهات رمان‌نویسان ایرانی: اسماعیل فصیح و شراب خام ○ اشتباهات رمان‌نویسان ایرانی: اسماعیل فصیح و دل‌کور ○ نقد مقاله (۱): «تحلیل جلوه‌های رئالیسم در رمان «شراب خام»» ○ نقد مقاله (۲): «بررسی رمان «دختر رعیت» محمود اعتمادزاده براساس دیدگاه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن»	
نگاهی به فرهنگ کهن عربی-فارسی (بخش نخست) ● منوچهر فروزنده فرد	۷۷
مرده آن است که نامش به نکویی نبرند ● معصومه امین‌رستمی	۹۱
راهنمای نویسندگان	۹۳

پیشکش به استاد دکتر مسعود قاسمی
و به یاد استاد زنده‌نام دکتر محمود مدبری

فرهنگ کهن عربی-فارسی، از نویسندہ‌ای ناشناخته و به گمان از سده هفتم، تصحیح میلاد بیگدلو، کتاب بهار، تهران، ۱۴۰۱، ۲۳۶ صفحه، ۱۴۵۰۰۰ تومان.

۱. درآمد

فرهنگ موردنقد که یگانه دست‌نویس شناخته‌شده آن در مجموعه ۶۷۸۸ کتاب‌خانه مجلس شورای ملی (اسلامی) قرار دارد، شامل ۲۲۵۸ مصدر و اسم عربی و برابر فارسی آن‌هاست. آغاز و انجام دست‌نویس افتادگی دارد و بنابراین نویسنده و کاتب و تاریخ کتابت دانسته نیست. باوجوداین پژوهشگران فرهنگ موردبحث را از سده ششم یا هفتم می‌دانند (نک. بیگدلو، ۱۴۰۱: ۹-۱۰). میلاد بیگدلو افزون‌بر تصحیح فرهنگ یادشده مقدمه‌ای مستوفا و عالمانه در باب ویژگی‌های زبانی آن نوشته، نمایه‌های سودمندی برای آن فراهم آورده و تصویر دست‌نویس را نیز ضمیمه کتاب کرده‌است. ضمن قدردانی از کوشش‌های مصحح، در نوشتار حاضر به برخی نکته‌ها که در مطالعه مقدمه و متن کتاب و نیز در مقابله متن چاپی با دست‌نویس به نظر رسیده‌است می‌پردازیم.^۱



۲. شیوه شماره‌گذاری و ارجاع به برگ‌های دست‌نویس

دست‌نویس موردبحث صفحه‌به‌صفحه شماره‌گذاری نشده و هر برگ (/ ورق) یک شماره دارد. در نسخه رقمی (/ دیجیتال) دست‌نویس، برگ سمت چپ دارای شماره است. مصحح برگ دارای شماره را با «پ» و برگ پیش از آن را با «ر» مشخص کرده‌است و به هر دو برگ شماره یک‌سان داده‌است، درحالی‌که باید برگ دارای شماره را با «ر» و برگ بدون شماره را با «پ» و یک شماره کوچک‌تر در نظر گرفت؛ برای نمونه فرض کنیم شماره روی برگ ۵۹ باشد:

۱. در مقابله افزون‌بر تصویری از دست‌نویس که ضمیمه کتاب موردنقد است از اصل دست‌نویس، که مصحح محترم از روی لطف در اختیار نگارنده قرار داده‌اند، نیز بهره برده‌ام. از ایشان صمیمانه سپاسگزارم.

برگ سمت راست (بدون شماره)	برگ سمت چپ (دارای شماره)	شماره گذاری مصحح
۵۹ر	۵۹پ	شماره گذاری درست و رایج
۵۸پ	۵۹ر	

نگارنده با آگاهی از نادرستی این شیوه، برای آسانی کار خوانندگان در مقاله حاضر از همان شیوه شماره گذاری مصحح استفاده کرده است.^۱ این نیز گفتنی است که گاه برخی ارجاع ها به شماره برگ های دست نویس نادرست است که در جدول زیر صورت درست آن ها را آورده ایم:

صفحه و سطر کتاب	ارجاع نادرست یا ناقص	ارجاع درست
ص ۱۰، س ۱۰	«بُرُزْ جَمِهْرُ» (۷۱ر)	«بُرُزْ جَمِهْرُ» (۷۱پ)
ص ۱۰، س ۱۸	«نُحُوس ...» (۷۸ر)	«نُحُوس ...» (۷۷ر)
ص ۱۸، س ۲	شافیدن (۵۸پ)	شافیدن (۶۰ر)
ص ۲۲، س ۱۲	مستکاره (۷۴ر)	مستکاره (۷۴پ)
ص ۳۸، س ۱۲	«جاپلوسی» (۸۵پ)	«جاپلوسی» (۸۶ر)
ص ۳۸، س ۱۵	«کوچ» ... (ر، ۸۹پ، ۹۰پ، ۹۳ر)	«کوچ» ... (ر، ۸۹پ، ۹۰پ، ۹۳ر)
ص ۳۸، س ۱۷-۱۸	پستی (۵۸ر)	پستی (۵۸پ)
ص ۳۸، س ۲۳	بنابایست (۵۸ر)	بنابایست (۵۸پ)
ص ۳۹، س ۱۴	«بَارِی»	«بَارِی» (۱۰۴ر)
ص ۴۰، س ۴	پند (۶۰ر)	پند (۶۰پ)
ص ۴۰، س ۶	«بس ناچاره» (۹۹ر)	«بس ناچاره» (۹۶ر)
ص ۴۰، س ۱۶	«پیروزی و کامیابی» (۶۴پ)	«پیروزی و کامیابی» (۶۵ر)

چنان که گفتیم عکس نسخه در پایان کتاب ضمیمه شده است، اما اشکالی که در این بخش به چشم می خورد شماره گذاری صفحات است. این بخش سه نوع شماره صفحه دارد. یک شماره در پایین صفحه که از نخستین صفحه تصویر نسخه آغاز می شود و تا پایان کتاب (ص ۹۴) پایان می یابد. دومین شماره در بالای صفحات است و ادامه صفحات کتاب است (یعنی از ۱۴۳ تا ۲۳۶). سومین شماره شماره ای است که در اصل نسخه و به تبع آن در تصویر که در کتاب آمده در سمت چپ بالای برخی برگ ها وجود دارد و در مقدمه برای ارجاع به نسخه از همین شماره استفاده شده است. این شماره ها از ۵۶پ آغاز می شود و تا ۱۰۵ر ادامه می یابد (گ ۸۰، گ ۸۰پ، گ ۹۰ر، گ ۹۰پ وجود ندارد). اشکالی که در این شماره ها دیده می شود این است که اولاً برگ ها به صورت یک در میان شماره گذاری شده اند، ثانیاً برخی شماره ها در اصل نسخه نیز وجود ندارد (مانند گ ۸۰ و گ ۹۰) و ثالثاً همین شماره های اصل نسخه نیز در ضمیمه کتاب گاهی کم رنگ یا حذف شده (مثلاً ۵۸، ۶۴، ۷۲، ۷۳، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴). با توجه به این آشفتگی متأسفانه خواننده به سختی می تواند ارجاعات مقدمه را با تصویر پیوست کتاب تطبیق دهد.

۱. ناگفته نماند که به ندرت در برخی بخش های مقدمه (مثلاً ص ۹) ارجاع به شیوه درست آمده است.

۳. دربارهٔ مقدمهٔ مصحح

۱.۳. ویژگی‌های لغوی

- ص ۱۱-۱۲، برت و باش، بردیده: صورت برتابرت در مقالات شمس (شمس تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۱۳؛ نیز نک. همان: ۴۴۴-۴۴۵) • □، که گونه‌ای از بردابرد است، نظر مصحح را مبنی بر ارتباط برت و باش با بردیدن تأیید می‌کند. گفتنی است بردابرد در احسن القصص (۱۳۹۹: ۳۷۶) به صورت بُردا بُرد آمده است^۲ (نیز نک. حسن دوست، ۱۳۹۳: ذیل بردیدن؛ مولوی، ۱۳۸۸: ۹۲۷؛ عطار، ۱۳۸۸: ۵۴۶ و ۶۳۵؛ شفیع کدکنی، ۱۳۸۹: ۲۵۹؛ صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵: ۸۹/۱؛ مدبری، ۱۳۷۰: ۴۲۴؛ سورآبادی، ۱۳۸۱-۱۳۸۰: ۵۵/۱؛ همان: ۱۸۰۵/۳؛ همو، ۱۳۶۵: ۳۰۰*).

صفت مفعولی بردیده افزون بر فرهنگ موردنقد ظاهراً در کوش‌نامه نیز به معنای «دور شده» به کار رفته است (نک. نحوی، ۱۴۰۱: ۲۵۵). سورآبادی (۱۳۸۱-۱۳۸۰: ۱۳۶۳/۲*) نیز بردیده را معادل مخذول قرار داده است. هم‌چنین به نظر می‌رسد واژه بریده به معنای «مهجور» (رواقی، ۱۳۸۱: ذیل واژه) گونه یا گشتهٔ بردیده باشد.

- ص ۱۲، بی شکفت: خوب بود به صورت‌های بسکفت، بشگفت، بیسکفت، بیشکفت و شکفت در ذیل فرهنگ‌های فارسی (رواقی: ۱۳۸۱: ۶۴، ۶۷، ۷۶، ۷۷، ۲۴۴) نیز ارجاع داده می‌شد (هم‌چنین نک. همو، ۱۳۹۰ الف: ۲۱۶-۲۱۷).

- ص ۱۲-۱۳، چفسیدن: هم‌چنین نک. حسن دوست، ۱۳۹۳: ذیل واژه؛ عبدالجلیل قزوینی، ۱۳۵۸: ۵۶۹؛ ترجمهٔ قرآن ماهان، ۱۳۸۳: ۵۶؛ برای صورت چفساندن نک. مراغی، ۱۳۵۶: ۱۳۶ و ۲۱۱ □؛ برای شواهد بیش‌تر نک. برومند سعید، ۱۳۷۹-۱۳۸۵: ۱۰۴/۴؛ نسفی، ۱۳۵۴: ۸۱۴/۲ و ۹۲۸/۲*؛ سورآبادی، ۱۳۸۱-۱۳۸۰: ۲۴۶۹/۴*؛ سنج. رواقی، ۱۳۸۱: ذیل جفس گاه و چفسه گاه.

- ص ۱۳، حج گول: برای نظری دربارهٔ ریشهٔ این واژه نک. جهان‌شاهی افشار و فروزنده فرد، ۱۴۰۰ الف: ۱۸۲، که نظر آقای دکتر یاسر دالوند در پانوشت نقل شده است. افزون بر منابع مذکور در مقاله یادشده نک. شفیع کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۸۸-۲۸۷ □.

- ص ۱۳-۱۴، خرخشه: نیز نک. شمس پس ناصر، ص ۹۶؛ رضایی، ۱۳۷۳: ذیل واژه؛ نجیبی فینی، ۱۳۸۱: ذیل واژه؛ آذرلی، ۱۳۸۷: ذیل واژه؛ راشد محصل، ۱۳۹۴: ۱۷۱.

با توجه به این‌که واژه مورد بحث به صورت غرغشه نیز به کار رفته است (نک. رواقی، ۱۳۹۲: ۷۴۷)، آیا واژه غشغی/ قشقرق نیز گونه‌ای مقلوب از آن نتواند بود؟ معین (۱۳۷۵)، دهخدا (۱۳۷۷) و انوری (۱۳۸۱) قشقرق را ترکی دانسته‌اند. این

۱. شاهد‌های مشخص شده با نشانه ● با استفاده از سامانه جستجوی دادگان و شاهد‌های مشخص شده با نشانه □ با استفاده از فهرست حواشی و تعلیقات بر متون فارسی (مدبری، ۱۳۸۷) دست‌یاب شده است. هم‌چنین دسترسی به شاهد‌هایی که با نشانه ستاره (*) مشخص شده‌اند به واسطهٔ برگه (فیش)‌های زنده‌نام دکتر محمود مدبری میسر شده است. از خانوادهٔ محترم ایشان که این برگه‌ها را - که مشتمل بر برخی لغت‌های متن‌های تفسیری و حماسی است - در اختیار نگارنده قرار داده‌اند صمیمانه سپاسگزارم. گفتنی است این برگه‌ها جز برگه‌های مربوط به فرهنگ شاهنامه است که نزد گروهی از شاگردان ایشان - و از جمله این نگارنده - است.

۲. ظاهراً از ریشهٔ برت/ brt (صورت ضعیف ریشهٔ برت/ bart).

واژه به صورت قشقره هم آمده (معین، ۱۳۷۵؛ دهخدا، ۱۳۷۷؛ انوری، ۱۳۸۱) که حدس نگارنده را تأیید می‌کند^۱. هم‌چنین در لغت فرس (اسدی، ۱۳۶۵: ۱۱۶) واژه‌ای به صورت خرشه آمده است و باین که مصححان معنایی برای آن ذکر نکرده‌اند، صفری آق‌قلعه (۱۳۹۵: ۱۵۰۷/۲) آن را همان خرخشه می‌داند.

- ص ۱۴، خدوک: هم‌چنین نک. اسدی، ۱۳۶۵: ۱۵۰-۱۵۱؛ ادیبی، ۱۳۸۹: ۷۷ (= همو، ۱۴۰۰: ۷۳)؛ فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار، ۱۳۸۰: ۹۷؛ حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ذیل واژه.

- ص ۱۴-۱۵، خواهانی: شاهی دیگر در تأیید نظر مصحح مبنی بر کاربرد این واژه در فرارود: «و بود که خدای - عز و جل - کاری نو پدید آرد خواهانی، سپس ناخواهانی» (نسفی، ۱۳۵۴: ۸۲۰/۲).

- ص ۱۵، خودباش: به لحاظ معنایی قابل مقایسه است با واژه خدا که فصل مشترک ریشه‌های مختلفی که برای آن پیشنهاد کرده‌اند «قائم بالذات، خودباش» است (نک. حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ذیل خدا).

- ص ۱۵-۱۶، دفرک: آیا - دست‌کم برخی شواهد این واژه - تصحیف دفرک (از فارسی میانه: دَبر / dabr یا دَفر / dafr یا دَور / davr «ستبر، تومند، نیرومند») نیست؟! (نک. نوبرگ، ۱۹۷۴: ذیل davr؛ منصوری، ۱۳۹۴-۱۴۰۰: ذیل dabr <۳> و dabrīh؛ برای معناها یا هم‌نام‌های دیگر این واژه نک. مکنزی، ۱۹۸۶؛ مکنزی، ۱۳۷۳: ذیل dabr <۱> و <۲>؛ فروشی، ۱۳۹۰: ذیل dafr). بد نیست یادآوری شود که مدخل دفر که در لغت‌نامه به معنای «فظ، بزه‌کار، لقب یزدگرد» آمده (دهخدا، ۱۳۷۷) تصحیف دفر (فارسی میانه: دَبر / dabr یا دَفر / dafr یا دَور / davr) است؛ برای اطلاع بیشتر هم‌چنین نک. تفضلی^۲، ۱۹۷۲: ۲۷۰-۲۷۳؛ سنج. حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ذیل دفرک و دبز.

- ص ۱۶، راو: آیا راوک/راوق/راووق «شراب صاف و پالوده؛ پالایه شراب» (برای نمونه نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه‌ها؛ شیر، ۱۳۸۶: ۱۱۶) مرتبط با این واژه تواند بود؟ هم‌چنین جزء دوم رنگ‌راو (رواقی، ۱۳۸۱: ذیل واژه) و احتمالاً جزء دوم چغزراوه (همان: ذیل واژه) به این واژه مرتبط است.

- ص ۱۶-۱۷، زخاک: نیز نک. رواقی، ۱۳۸۱: ذیل زخنده و زخیدن (هم‌چنین بخش پی‌نوشت‌ها، ذیل زخیدن).
- ص ۱۷، سرسر کردن: ظاهراً به سارینید (تان/ sārenīd/(t)an فارسی میانه به معنای «(بر)انگیختن، تحریک کردن» (نک. مکنزی، ۱۹۸۶؛ مکنزی، ۱۳۷۳؛ نوبرگ، ۱۹۷۴؛ منصوری، ۱۳۹۴-۱۴۰۰؛ فروشی، ۱۳۹۰)، از ریشه *sard «گستاخ و سرکش بودن» (منصوری، همان‌جا؛ همو، ۱۳۸۴: ذیل sārenīdan؛ سنج. پازند سارن/ sārin- (نوبرگ، ۱۹۷۴: ذیل sārenītan)؛ نیز نک. حسن‌دوست، ۱۳۹۳: ذیل سار <۲>)، مرتبط است.

- ص ۱۷، سرنبک: آیا با واژه سغدی پَترُم/ ptsrwm/ patsrum «ورد، دعا، افسون، ورد خواندن» (قریب، ۱۳۷۴: ۳۱۸) مرتبط است؟ جزء دوم این واژه - چنان‌که قریب هم اشاره کرده - از سرُمَن/ sraoman- اوستایی است.

۱. تحوّل خرخشه به قشقرق / غشغغ را می‌توان چنین نشان داد: خَر خَشَه < خَر خَشَه (این صورت دست‌کم در گویش فینی کاربرد دارد) > *خَشِخَرَه [قلب] < قشقره/ غشغره (این صورت در فرهنگ‌های فارسی ضبط شده) < قشقرق/ غشغغ.

۲. اگر حدس نگارنده درست باشد املای صحیح این واژه را نیز باید برخلاف دستور خط فارسی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۴۰۱: ۷۹)، که صورت قشقرق را توصیه کرده، به صورت غشغغ (که معین و دهخدا نیز به عنوان ضبط فرعی/ ارجاعی آورده‌اند) دانست. جالب است که معین و دهخدا غشغغ را ترکی ندانسته‌اند و آن را اسم صوت پنداشته‌اند.

- ص ۱۸، شافیدن: این فعل در شاهنامه هم به کار رفته است:

برآشفت با خویشتن چون پلنگ ز شافیدن پای آمدش ننگ

(فردوسی، ۱۳۹۶: ۷۴/۳؛ نیز نک. خالقی مطلق، ۱۳۹۶: ۲۳/۲)

درباره این فعل هم چنین نک. رواقی، ۱۳۸۱: ذیل شافیدن و شافتن [کذا]؛ قاسمی، ۱۳۸۸: ب: ۳۸.

- ص ۱۸-۱۹، فرغول، فرغولی: نیز نک. اسدی، ۱۳۶۵: ۱۷۶؛ همو، ۱۸۹۷: م: ۸۷؛ همو، ۱۳۱۹: ۳۱۶؛ فرهنگ فارسی

مدرسه سپهسالار، ۱۳۸۰: ۱۷۷؛ برومند سعید، ۱۳۸۵-۱۳۷۹: ۱/۳۴۸، ۳/۱۸۴؛ قاسمی، ۱۳۸۸: ب: ۴۱؛ ترجمه قرآن موزه پارس، ۱۳۵۵: ۵۷، ۷۱ و ۳۰۲* (فرغولکار)؛ سورآبادی، ۱۳۸۰-۱۳۸۱: ۴۶۶/۱ و ۱۵۸۴/۳*؛ ترجمه قرآن موزه پارس، ۱۳۵۵: ۵، ۲۷، ۳۸، ۲۸۵ و ۲۸۹* (فرغولکاری).

- ص ۱۹، فیرید[ه] شده: درباره این واژه چند نکته قابل ذکر است:

الف. فیریده در فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار (۱۳۸۰: ۱۸۱) نیز آمده و در آن جا «خودرای» و «به خویش مغرور» معنی شده است. مصحح در پانویست فیریدن را به معنای «خرامیدن» دانسته است. واژه مورد بحث در برهان قاطع (برهان، ۱۳۴۲: ۱۴۸۳/۳) نیز به صورت فیریده و به معنای «مغرور و خودرای» آمده است. برای شواهد بیش تر نک. رواقی، ۱۳۸۱: ذیل بیرندگی، فیریدگی نمودن، فیریده شدن، فیرندگی، فیرندگی نمودن، فیرنده، فیریدگی سازنده، فیریده شدن؛ نسفی، ۱۳۵۴: ۲/۵۶۷* (فیریده/ فیریدگان، نسخه بدل: فیریده/ فیریدگان)؛ همان: ۲/۶۸۳* (فیریدگی، نسخه بدل: فیریدگی، فیرندگی).
ب. یکی دیگر از مشتقات فیریدن واژه فیران است که در لغت نامه (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) با شاهی از ناصر خسرو آمده است. البته واژه فیران در بیت مورد بحث را رواقی سران (نک. رواقی، ۱۳۸۱: ذیل سران) و قاسمی (۱۳۸۸: الف: ۵۸) سیران خوانده است.

پ. فیریدن مورد بحث ظاهراً با فره «افزون، زیاده» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه؛ اسدی، ۱۳۱۹: ۴۲۵؛ همو، ۱۸۹۷: ۱۱۷؛ فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار، ۱۳۸۰: ۱۸۰؛ ادیبی، ۱۳۸۹: ۱۲۶ (= همو، ۱۴۰۰: ۱۱۵)؛ مدبری، ۱۳۷۰: ۵۱۳؛ همو، ۱۳۷۶: ذیل فره)، فره آمدن «زیاد آمدن، اضافه آمدن»، فرهی/ فرهی کردن «بزرگی و سروری و برتری جستن» (نک. رواقی، ۱۳۸۱: ذیل مدخل ها) مرتبط است^۱ (هم چنین نک. عطار، ۱۳۸۸: ۵۳۱). واژه فره در زرین قبانامه نیز به معنای «چیره، غالب» به کار رفته (نک. آیدنلو، ۱۳۹۲: ۲۹) و در فارسی کرمانی نیز هنوز رایج است (نک. آذرلی، ۱۳۸۷: ۲۵۵؛ باغینی پور، ۱۴۰۱: ۴۷۹)^۲. درباره ریشه واژه نک. برهان، ۱۳۴۲: ۳/۱۴۷۹؛ معین، ۱۳۷۵؛ دهخدا، ۱۳۷۷؛ رواقی، ۱۳۸۱؛ حسن دوست، ۱۳۹۳: ذیل واژه؛ ابوالقاسمی، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۰۹^۳. سنج. گورانی: فره/ fira «فراوان، بسیار» (صفی زاده، ۱۳۷۵: ۶۲۵)؛ فره/ fire «فره، فراوان، بسیار» (همو، ۱۳۶۱: ۲۲۵؛ نیز نک. مکنزی، ۱۹۶۵: ۲۷۸).

۱. عجیب است که با توجه به شواهد دهخدا (ذیل فره) رواقی تلفظ فره را به دست نداده است؛ نیز نک. قائم مقامی، ۱۳۹۹: ۱۰۵.

۲. تلفظ درست واژه در کرمانی فره/ fare/ یا فره/ fere/ با های ناملفوظ است. تلفظ فره/ farah/ با های ملفوظ که آذرلی و به پیروی از او آیدنلو آورده است درست نمی نماید. باغینی پور تنها تلفظ فره/ fere/ را ضبط کرده است.

۳. واژه فر که در کرمانی به معنای «ربا، نزول» به کار می رود (نک. باغینی پور، ۱۴۰۱: ۱۰۱) ظاهراً به این واژه ها ارتباطی ندارد و گونه ای از فرع عربی است (تذکر شاهی دکتر محمد مطلبی؛ نیز نک. انوری، ۱۳۸۱: ذیل فرع). سنج. اصل و فرع خراج در شاهنامه (فردوسی، ۱۳۹۶: ۸/۴۸۷؛ برای معنای آن نک. خالقی مطلق، ۱۳۹۶: ۴/۳۱۸؛ رواقی، ۱۳۹۰: ب: ذیل فرع).

ت. واژه عربی فَرِه و مشتق آن فاره که در قرآن کریم (سوره شعرا، آیه ۱۴۹) هم آمده است (و بیگدلو نیز در همین صفحه ۱۹ در شواهد خود به آن‌ها اشاره کرده) آیا از ریشه ایرانی نیستند؟!

- ص ۲۰، کلاکوته: مصحح پس از انتشار کتاب نیز در مقاله‌ای به این واژه پرداخته و صورت‌های کلاکوده در علی‌نامه و کله‌کوت^۱ در فارسی هروی را عرضه کرده است (نک. بیگدلو، ۱۴۰۲ ب: ۱۴۷-۱۴۸). آیا واژه‌های مورد بحث با گلوچیدن/ کلوچیدن «آشفته و دیوانه کردن؛ سرگشته و حیران کردن» (رواقی، ۱۳۸۱: ۳۰۹ و ۵۲۵؛ قاسمی، ۱۳۸۸ ب: ۴۵)، گلوچیده (یاحقی، ۱۳۷۴: ۱۶۶۲)، کلوچیده (ترجمه قرآن موزه پارس، ۱۳۵۵: ۳۱۳*)، دیوگلوچی [دیوگلوچی] «جن‌زدگی، دیوانگی، بیماری صرع» (رواقی، ۱۳۸۱: ۱۸۱ و ۴۶۵) و دیوگلوچ «طفل مصروع، کودک جن‌گرفته» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) ارتباطی دارند، یعنی می‌توان کلاکوته را صفت مفعولی/ فعلی از *کلاکوتن (= کککوتن = *کلاکودن = *کلوچیدن [گلوچیدن]) دانست؟

- ص ۲۰، کم‌بودکه: درباره خوانش دوگانه کم‌بوده/ گم‌بوده در متون دیگر نک. فردوسی، ۱۳۵۲: ۱۱۷ □؛ عنصرالمعالی، ۱۳۷۱: ۲۷۳ □. برای صورت گم‌بودگی افزون بر شواهد مصحح نک. نیشابوری، ۱۳۹۸: نمایه؛ ترجمه قرآن ماهان، ۱۳۸۳: ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۶. ضمناً صورت فارسی میانه wanebūdīh باید به wanēbūdīh (وَنَبُودِيه) تصحیح شود (مطابق خوانش مکزی، ۱۹۸۶ (= مکزی، ۱۳۷۳): wany(b)ūdīh؛ نیز نک. منصوری، ۱۳۹۴-۱۴۰۰: ذیل همین صورت؛ در فارسی میانه مانوی مطابق خوانش بویس^۲ (۱۹۷۷: ۹۲ = بویس، ۱۳۸۶: ۱۵۰) و دورکین مایسترارنست^۳ (۲۰۰۴: ۳۴۴): wanyūdīh یا شاید بهتر باشد به صورت وَنَبُودِيه/ wanēbūdāgīh (سنج. wanybūdāgīh (منصوری، ۱۳۹۴-۱۴۰۰: ذیل واژه)) ضبط شود.^۴ شاهد‌های دیگر برای گم‌بودگی: بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۵۱: ۸۰؛ تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ۱۳۵۲: ۸۲؛ ترجمه قرآن موزه پارس، ۱۳۵۵: ۱۲۸ و ۲۲۰*.

- ص ۲۰-۲۱، کیبیدن: در لغت فرس چاپ اقبال (اسدی، ۱۳۱۹: ۲۸) که مورد ارجاع مصحح بوده شاهدهی برای واژه نیامده ولی در چاپ هورن (همو، ۱۸۹۷: ۱۰) این واژه شاهدهی از شهید بلخی دارد و بهتر بود به آن ارجاع می‌شد.^۵ شاهد یادشده در عجائب اللغه (ادیبی، ۱۳۸۹: ۷ (= همو، ۱۴۰۰: ۸۷)) و دیگر فرهنگ‌ها (مثلاً معین، ۱۳۷۵: دهخدا، ۱۳۷۷: انوری، ۱۳۸۵) نیز آمده است. کیبیدن/ کیفیتن در برخی چاپ‌های شاهنامه هم دیده می‌شود (نک. معین، ۱۳۷۵). هم‌چنین واژه کیبیده در شعر ابوشکور بلخی و تفسیر نسفی به کار رفته است:

ز اندرز موبد شکیبیده شد سر از راه سوداش کیبیده شد

(لازار، ۱۳۴۱: ۹۶؛ مدبری، ۱۳۷۰: ۹۹؛ نیز نک. دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل کیبیده؛ انوری، ۱۳۸۱: ذیل کیبیده)؛

- و آن‌ها که نمی‌گروند به قیامت ایشانند از این راه راست کیبندگان (نسفی، ۱۳۵۴: ۴۹۶/۲*).

۱. رسم خط درست‌تر: کککوت (زیرا ظاهراً اجزای کله و کوت معنای مستقلی ندارند).

2. Boyce

3. Durkin-Meisterernst

۴. خوانش wanē به جای wany شیوه برخی پژوهشگران مانند ابوالقاسمی است (مثلاً نک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۸: ۲۷۶). این نیز گفتنی است که فروشی wanēbūdīh مورد بحث را awin būtīh خوانده است (نک. کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۹۰: ۳۰۲؛ سنج. فروشی، ۱۳۹۰: ذیل avēn و avīn؛ جنیدی، ۱۳۸۵: ۲ و ۱۰، ذیل avin).

۵. در چاپ مجتبیایی و صادقی (همو، ۱۳۶۵) چنین مدخلی وجود ندارد. در فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار (۱۳۸۰: ۲۱۷) نیز مدخل مکیب شاهد ندارد.

برای شاهی از کیفیتن نک. رواقی، ۱۳۸۱: ذیل واژه.

ص ۲۱، لغژیدن: در فارسی تاجیکی امروز نیز کاربرد دارد:

پای یکی از بام لغژید و حریفش خواست که او را تماماً به پایین تپله دهد (عینی، ۱۳۶۲: ۴/۶۹۵ ●).

ص ۲۱، لوری: ظاهراً ربطی به لور به معنای «بی شرم و بی حیا» - چنان که مصحح تصوّر کرده - ندارد و به لور «قسمی از شیر که زفت شود» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه؛ حسن دوست، ۱۳۹۳: ذیل لور <۱>) مرتبط است (این واژه هم چنان در بسیاری از مناطق و از جمله در استان کرمان رایج است؛ برای نمونه نک. باغبینی پور، ۱۴۰۱: ۱۱۱؛ جهانشاهی افشار و فروزنده فرد، ۱۴۰۰: ب: ۱۱۴، ذیل lur و salluri؛ کیا، ۱۳۹۰: ذیل لور). واژه لوره به معنای «سیلاب‌گند» (ادیبی، ۱۳۸۹: ۱۳۶-۱۳۷ و ۴۴ (= همو، ۱۴۰۰: ۱۲۴ و ۴۱)) نیز ظاهراً مرتبط با همین معناست (نیز نک. تفسیری بر عثری از قرآن مجید، ۱۳۵۲: ۱۴۲*); هم چنین نک. رواقی، ۱۳۸۱: ذیل لول^۱.

ص ۲۱-۲۲، ماننداک: «شُبّه: مانند کرده شد، یعنی ماننداک عیسی علیه‌السلام بر یاران ایشان انداخته شد» (لسان التنزیل، ۱۳۴۴: ۱۹۷* ●).

ص ۲۲، مستکاره: سنج. مست‌کار (صفری آق‌قلعه، ۱۳۹۵: ۱/۶۵۴); نیز نک. رواقی، ۱۳۸۱: ذیل مست‌کار، مست‌کاره، مست‌کره و مسکاره.

ص ۲۲-۲۳، میانجگی: نیز سنج. سغدی میذانچی / myδ'ncy/ mēdānčī «میانجی»، میذانچیک / myδ'ncyk/ mēdānčīk «میانجی»، میذانچکیا / myδ'ncyq' / mēdānčīkyā «میانجی‌گری» (قریب، ۱۳۷۴: ۲۲۳). نیز نک. رواقی، ۱۳۸۱: ذیل میانجگی و میانچیک. هم چنین تبدیل میانجگیه / mayānjīgīh / فارسی میانه به میانجگی / mayānjīgī فارسی را بسنجید با تبدیل گرامیگیه / grāmīgīh فارسی میانه (مکنزی، ۱۹۸۶: ذیل واژه؛ مکنزی، ۱۳۷۳: ذیل واژه) به واژه فارسی گرامگی / girāmīgī (حسن دوست، ۱۳۹۳: ذیل گرامی؛ وی واژه مورد بحث را به صورت گرامگی به فتح میم ضبط کرده که گویا به کسر میم درست‌تر است).

ص ۲۳، نورچ: از دیگر مشتقات روشنیدن واژه رُشه است. نک. احسن القصص، ۱۳۹۹: ۱۱۰ و ۳۷۱.

ص ۲۵-۲۶، بهادر «دلاور»: درباره ریشه این واژه هم چنین نک. رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۳/ ۲۳۲۸ □؛ قائم مقامی، ۱۳۹۷: ۲۷۸-۲۸۰.

ص ۲۶، تیلماچی «مترجم»: این واژه در متون مانوی نیز به صورت تِلماچی / tylm'cyy/ tilmāčī به کار رفته است (نک. دورکین مایسترانست، ۲۰۰۴: ۳۳۲). نیز نک. صادقی، ۱۳۴۹: ۳۹۲.

ص ۲۶-۲۷، سارغوت «پس مانده خوردنی و نوشیدنی»: جزء دوم واژه لبتاساغوت به معنای «اقامتگاه راستین»، نام چراگاهی که در جامع التواریخ ذکر شده، ظاهراً از همین ریشه (یعنی سَغو / sayu «ماندن») است (نک. رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۲/ ۱۰۲۶ و ۳/ ۲۲۴۰).

ص ۲۷، سودا «خرید و فروش»: معین (۱۳۷۵: ذیل واژه) این واژه را فارسی و حسن دوست (۱۳۹۳: ذیل واژه) آن را مرتبط با سود دانسته است. حدس نگارنده درباره این واژه چنین است: واژه فارسی میانه سودبگارا / sūd-abgār به معنای

۱. درباره لولی / لوری به معنای «کولی» نک. فردوسی، ۱۳۹۶: ۶/ ۶۱۳-۶۱۱؛ خالقی مطلق، ۱۳۹۶: ۳/ ۲۵۶؛ آیدنلو، ۱۳۹۰: ۹۳۴-۹۳۵؛ حمیدیان، ۱۳۹۲: ۲/ ۷۵۵-۷۵۹؛ صادقی، ۱۳۶۸: برای شواهد بیش تر نک. برومند سعید، ۱۳۷۹-۱۳۸۵: ۲/ ۴۶۵-۴۶۶. واژه لولی در شیرازی قدیم هم به کار رفته است؛ برای نمونه نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۵: ۸۲.

«پُرسود، سودآور، فراهم‌کننده سود» (مکنزی، ۱۹۸۶؛ مکنزی، ۱۳۷۳؛ ذیل واژه؛ منصوری، ۱۳۹۴-۱۴۰۰: ذیل واژه)^۱ در فارسی به سوداگر/ سوداگر تبدیل شده و سپس به شیوه اشتقاق معکوس (پسین‌سازی)^۲ از سوداگر/ سوداگر (که متشکل از سودا + پسوند - گر/ گار تلقی شده) واژه سودا را به دست آورده‌اند. این البته صرفاً پیشنهاد است.

- ص ۲۷، ینگ «روش، طرز»: این واژه در شیرازی قدیم هم به کار رفته است (نک. فروزنده فرد، ۱۴۰۰: ۴۰-۴۱)^۳.

۳. ۲. ویژگی‌های آوایی

- ص ۲۸، واو معروف و مجهول: مثال‌هایی که برای واو معروف آمده - یعنی بُردن، سُستی و رُستن‌گاه - درواقع دارای ضمه (u) هستند و نه واو معروف (ū).

- ص ۳۴، کوپش < کوش: ظاهراً چیزی حذف نشده و تبدیل /u/ به /o/ و /b/ به /v/ رخ داده است: kubesš > koveš^۴.

- ص ۳۰، در مثال «زاد و بود» گویا مصوت مختلسه/ ربوده وجود ندارد، چون اگر حرف عطف /o/ تلفظ شود نیازی به مصوت مختلسه /e/ نیست.

- ص ۳۵، قدره جاه (= قدرِ جاه): درباره این فرایند به اصطلاح هکسره نک. فروزنده فرد و مطلبی، ۱۴۰۳: ۶۳ و ۶۹؛ عطار، ۱۳۸۸: ۸۷.

- ص ۳۵، درباره واو عطف و کسره اضافه هم چنین نک. جهان‌شاهی افشار و فروزنده فرد، ۱۴۰۰ الف؛ ۱۸۵؛ نیز برای موردی مشابه نک. فروزنده فرد، ۱۳۹۷: ۱-۲.

- ص ۳۸، خَضِر: این تلفظ اگرچه در عربی ظاهراً معمول نیست در شعر فارسی کاملاً رایج است؛ برای نمونه می‌توان به این بیت اشاره کرد:

روان تشنه ما را به جرعه‌ای دریاب
چو می‌دهند زلال خضر ز جام جمت

(حافظ، ۱۳۹۰: ۶۵؛ نیز همان: ۶۷، ۸۰، ۸۵، ۱۱۳، ۲۲۵، ۳۰۴، ۳۰۶).

۳. ۳. ویژگی‌های نوشتاری

- ص ۳۸، مثال چُستن برای نوشته شدن <چ> با سه نقطه ظاهراً درست نیست و در واقع سه نقطه مربوط به <س> است (نک. ادامه).

- ص ۳۸، یکی از مواردی که باید در این بخش درباره <س> ذکر می‌شد نوشتن آن به صورت <س> در برخی واژه‌هاست. مصحح این نشانه را در متن حفظ کرده است (برای نمونه دوس-تی، رس-انیدن، و رس-یده در ص ۵۰؛ درحالی‌که رسیدن در همین صفحه (یعنی ص ۵۰) باوجود ضبط شدن با <س> در نسخه (گ ۶۵)، در متن با <س> آمده است) که به نظر نگارنده

۱. درباره جزء آبگار-/-abgār نک. مکنزی، ۱۹۸۶؛ مکنزی، ۱۳۷۳؛ منصوری، ۱۳۹۴-۱۴۰۰: ذیل واژه.

2. back-formation

۳. هم چنین نک. وارسته، ۱۳۸۰: ۷۸۴؛ ینگ دوم که در مصطلحات الشعرا آمده ظاهراً همان ینگ ترکی به معنای «تازه» است. نیز نک. ذکاوتی قراگزلو، ۱۳۸۰: ۶۷۰. کزازی (۱۳۹۲: ۱۶) هنگ را نیز به معنای «هنجار و شیوه» به کار برده است که ریشه دقیق آن بر نگارنده آشکار نشد. تواند بود که، در صورت صحت و اصالت، گونه‌ای از ینگ موردنظر ما باشد.

۴ کو(ی) به عنوان بن مضارع کوفتن در واژه کویه «ابزار کوبیدن/ کوبیدن» آمده است (نک. رواقی، ۱۳۸۱: ذیل کویه؛ اگر تصحیف کویه نباشد).

مغایر با روش کار او درباره دیگر نویسه‌های نارایج در فارسی امروز (یعنی <پ>، <ر> و مانند آن) است. ضمن این که همین نشانه <س> در برخی مدخل‌های عربی هم آمده ولی مصحح آن را تبدیل به <س> کرده است (برای نمونه السین، ابونواس، تلخیص، گ ۷۶ پ/ص ۱۸۳؛ سنج. ص ۵۹).

- ص ۳۹، اصطلاح سرکش - که برای کاف و گاف به کار می‌رود - برای الف ممدود/ آی مدی رایج نیست و بهتر است از همان اصطلاح مد یا - اگر بنا بر فارسی‌گرایی است - کلاه استفاده شود (نک. انوری، ۱۳۸۱: ذیل کلاه، ش ۳؛ سنج. همان: ذیل سرکش، ش ۵).

۴. درباره متن فرهنگ

۴.۱. افتادگی

مهم‌ترین نکته‌ای که در متن فرهنگ توجه خواننده را جلب می‌کند افتادگی حرف ثاء تا حرف ذال است؛ یعنی از پایان حرف تاء (ص ۵۱) ناگهان به آغاز حرف راء (ص ۵۲) می‌رسیم. تا جایی که نگارنده اطلاع دارد ظاهراً این کوتاهی ناشر است و نه مصحح، و البته از ناشر وظیفه‌شناس و نکته‌سنجی چون کتاب بهار چنین کاری بسیار شگفت است (خوانندگان کتاب می‌توانند با مراجعه به تصویر نسخه خطی ضمیمه کتاب، ص ۱۶۱-۱۷۱ به واژه‌های حذف‌شده دسترس یابند. در پیوست بخش دوم مقاله حاضر نیز ان شاء الله بخش‌های محذوف کتاب آورده خواهد شد). بالطبع و بالتبع متأسفانه واژه‌های فارسی و عربی بخش افتاده در نمایه هم نیامده است. از قضا بخش محذوف در بردارنده برخی لغات مهمی است که مصحح در مقدمه در باب آن‌ها بحث کرده است؛ مانند سرسرکننده، نورچ، سرنیک.

۴.۲. رسم خط

درباره رسم خط کتاب مورد نقد نکته‌های بسیاری می‌توان گفت که ما در این بخش تنها به یک نکته مهم‌تر می‌پردازیم و بقیه موارد را به بخش دوم موکول می‌کنیم.

- نشانه جمع «ها/ها»:

این تکواژ در دست‌نویس فرهنگ غالباً به صورت پیوسته آمده (در یک مورد واژه سستی‌ها به صورت جدا آمده؛ نک. گ ۶۱/ص ۱۵۲) و در متون کهن جز این نیز نمی‌توان انتظار داشت (برای دو مورد استثنا در متون دیگر نک. فیروزبخش، ۱۳۹۲)، اما مصحح جز در دو مورد (فایتها (گ ۶۱/ص ۱۵۲) < فایتها (ص ۴۷)؛ ثوابها (گ ۶۲/ص ۱۵۴) < ثوابها (ص ۴۷))، این تکواژ را جدا نوشته است:

- باریکیها (گ ۶۴/ص ۱۵۸) < باریکی‌ها (ص ۴۹)؛

- جایها (گ ۶۳/ص ۱۵۷) < جای‌ها (ص ۴۹)؛

- خاموشیها (گ ۵۹/ص ۱۴۸) < خاموشی‌ها (ص ۴۴)؛

۱. اصطلاح آی باکلاه و آی بی کلاه برای نشانه‌های «آ» و «ا» (نک. انوری، ۱۳۸۱: ذیل آ > ۱؛ صادقی، ۱۳۹۲: ذیل آ > ۱) بر ساخته معلّم پیش‌کسوت، حسین وحیدی (۱۳۰۴ - ۱۴۰۱)، است (نک. وحیدی، ۱۳۹۶). هم‌چنین سنج. اسپرانتو capela «کلاه، کلاهک» که بر نشانه ^ که روی برخی حروف (ع، ه، ح، ج، ز و س) گذاشته می‌شود دلالت دارد (نشانه ^ را در اسپرانتو luneta «ماه، ماهک» می‌گویند).

- سختیها (گ/۵۹ر/ص ۱۴۸) < سختیها (ص ۴۴)؛
- سختیها (گ/۶۳پ/ص ۱۵۷) < سخنها (ص ۴۹)؛
- مستیها (گ/۵۹ر/ص ۱۴۸) < مستیها (ص ۴۴)؛
- وقتها (گ/۶۱ر/ص ۱۵۲) < وقتها (ص ۴۶)؛
- هستیها (گ/۶۱پ/ص ۱۵۳) < هستیها (ص ۴۷).

به نظر می‌رسد این کار به دور از احتیاط علمی باشد. مصحح خود اشاره کرده که «هر جای [کذا] که گمان شده ضبط متن ممکن است بازنماینده کوچک‌ترین حقیقت زبانی باشد، ضبط دست‌نوشت به همان سان در متن نگاه داشته شده» (ص ۳۸) و بهتر بود در این مورد هم، که چنان‌که خواهیم گفت می‌تواند بازنماینده حقیقتی زبانی باشد، رسم خط پیوسته حفظ می‌شد. می‌دانیم که نشانه جمع فارسی بازمانده تکواژ «یها» /Thā در فارسی میانه است (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۳۸ و ۴۴) و «یها» /Thā نخست به «یها» /i(e)hā و سپس به «ها» /hā تبدیل شده است. در متون کهن شواهدی از تلفظ هها در دست است (نک. لازار، ۱۹۶۳: ۱۹۶؛ صادقی و حاجی‌سیدآقایی، ۱۳۸۹: ۵۸؛ عیدگاه طریقه‌ای، ۱۴۰۱: ۷۳۷؛ دالوند، ۱۴۰۱: ۱۶۲-۱۶۳؛ بیگدلو، ۱۴۰۲: الف: ۹؛ برای تلفظ هها و توضیحات بیشتر نک. صادقی و حاجی‌سیدآقایی، ۱۳۸۹: ۵۹؛ عیدگاه طریقه‌ای: ۷۳۶-۷۴۱). صورت پیوسته «یها» هم می‌تواند نشان‌دهنده تلفظ هها باشد و هم نشان‌دهنده تلفظ «یها»، درحالی‌که جدا نوشتن این تکواژ امکان تلفظ هها را از خواننده می‌گیرد.

در بخش دوم این نوشتار - به یاری خدا - به این موردها خواهیم پرداخت: فهرست افتادگی‌های متن، موردهایی که در مقابله متن با دست‌نویس به نظر نگارنده رسیده، رسم خط و نشانه‌گذاری، نکته‌هایی درباره فهرست منابع و نمایه‌ها، برخی لغزش‌ها در حروف‌نگاری، نگارش، ارجاع و مانند آن.

منابع

- آذرلی، غلام‌رضا، ۱۳۸۷، فرهنگ واژگان گویش‌های ایران، تهران، هزار کرمان.
- آیدنلو، سجّاد، ۱۳۹۰، دفتر خسروان: برگزیده شاهنامه فردوسی، تهران، سخن.
- آیدنلو، سجّاد، ۱۳۹۲، «چند واژه نادر و نویافته در منظومه پهلوانی "زَین‌قَبانامه"»، متن‌شناسی ادب فارسی، دوره جدید، س ۵، ش ۲ (پیاپی: ۱۸)، ص ۲۱-۳۸.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۷ [۱۳۷۵]، دستور تاریخی زبان فارسی، ج ۷، تهران، سمت.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۸ [۱۳۷۶]، راهنمای زبان‌های باستانی ایران، ج ۲ (دستور و واژه‌نامه)، ج ۳، تهران، سمت.
- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۹۰ [۱۳۷۸]، واژگان زبان فارسی دری، ج ۲، تهران، طهوری.
- احسن القصص، ۱۳۹۹، تصحیح و تحقیق: علی نویدی ملاطی، تهران، دکتر محمود افشار و سخن.
- ادیبی، ۱۳۸۹، عجائب اللغة، تصحیح محمود مدبری، کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی.
- ادیبی، ۱۴۰۰، عجائب اللغة، تصحیح محمود مدبری، ویراست ۲، تهران، کتاب بهار.
- اسدی، احمد ابن علی، ۱۳۱۹، لغت فرس، تصحیح عباس اقبال، تهران، چاپ‌خانه مجلس.

1. Lazard

۲. در شیرازی قدیم هم این تکواژ به صورت هها (و گاهی هه) به کار می‌رود. در فارسی گاه صورت «یها» نیز دیده شده است: دلیها «دل‌ها» در هزار حکایت صوفیان (۱۳۸۹: ۲۱۹).

- اسدی، احمد ابن علی، ۱۳۶۵، لغت فرس، تصحیح فتح‌الله مجتبیایی و علی‌اشرف صادقی، تهران، خوارزمی.
- اسدی، احمد ابن علی، ۱۸۹۷م، لغت فرس، به‌کوشش پاول هورن، گُتینگن، دیتریخ.
- انوری، حسن [سرپرست]، ۱۳۸۱، فرهنگ بزرگ سخن، ۸ج، تهران، سخن.
- باغینی‌پور، مجید، ۱۴۰۱، فرهنگ لهجه کرمانی: زبان سو و زین سو، کرمان، فرهنگ گلبهار.
- بخشی از تفسیری کهن، ۱۳۵۱، تصحیح محمد روشن، با مقدمه‌ای از مجتبی‌مینوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- برومند سعید، جواد، ۱۳۷۹-۱۳۸۵، دگرگونی‌های آوایی واژگان در زبان فارسی، ۴ج، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.
- برهان، محمدحسین ابن خلف، ۱۳۴۲، برهان قاطع، ۵ج، به اهتمام محمد معین، تهران، ابن‌سینا.
- بویس، مری، ۱۳۸۶، فهرست واژگان ادبیات مانوی در متن‌های پارسی میانه و پارتی، ترجمه امید بهبهانی و ابوالحسن تهامی، تهران، بندهش.
- بیگدلو، میلاد [مصحح]، ۱۴۰۱، فرهنگ کهن عربی - فارسی، از نویسنده‌ای ناشناخته و به‌گمان از سده هفتم، تهران، کتاب بهار.
- بیگدلو، میلاد، ۱۴۰۲ الف، «فارسی میانه یا نو؟ (ردیابی یک ساخت فارسی میانه در فارسی نو)»، آینه میراث، س ۲۱، ش ۲ (پیاپی: ۷۳)، ص ۷-۳۳.
- بیگدلو، میلاد، ۱۴۰۲ ب، «نوشتگان (۳)»، آینه پژوهش، س ۳۴، ش ۴ (پیاپی: ۲۰۲)، ص ۱۳۹-۱۴۸.
- ترجمه قرآن ماهان، ۱۳۸۳، تصحیح محمود مدبری، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.
- ترجمه قرآن موزه پارس، ۱۳۵۵ [= ۲۵۳۵ شاهنشاهی]، به‌کوشش علی رواقی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ۱۳۵۲، تصحیح جلال متینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- جنیدی، فریدون، ۱۳۸۵، فرهنگ هزوارش‌های دبیره پهلوی، تهران، بلخ.
- جهانشاهی افشار، علی و منوچهر فروزنده فرد، ۱۴۰۰ الف، «نگاهی تازه به واژه "کلگشت"»، آینه میراث، س ۱۹، ش ۲ (پیاپی: ۶۹)، ص ۱۷۳-۱۹۱.
- جهانشاهی افشار، علی و منوچهر فروزنده فرد، ۱۴۰۰ ب، «واژه‌ها و اصطلاحات دام‌پروری در گویش دهستان چهارگنبد کرمان»، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ش ۱۳، ص ۱۰۵-۱۱۹.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۹۰ [۱۳۲۰]، دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، به‌اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، ج ۱۰، تهران، زوار.
- حسن‌دوست، محمد، ۱۳۹۳، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ۵ج، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حمیدیان، سعید، ۱۳۹۲، شرح شوق: شرح و تحلیل اشعار حافظ، ۵ج، ۲ج، تهران، قطره.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۹۶، یادداشت‌های شاهنامه، ۴ج، ۴ج، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- دالوند، یاسر، ۱۴۰۱، «بازنگری در مختصات سبکی متون کهن فارسی بر پایه متون پهلوی»، متن‌پژوهی ادبی، دوره ۲۶، ش ۹۱، ص ۱۵۳-۱۷۸.
- دهخدا، علی‌اکبر [بنیان‌گذار]، ۱۳۷۷، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، دوره جدید، ج ۲، ۱۵ج (+ یک جلد مقدمه)، تهران، دانشگاه تهران و روزنه.
- ذکاو‌تی قراگزلو، علی‌رضا، ۱۳۸۰، «نکته‌گیری‌هایی بر "مصطلحات الشعرا"ی وارسته»، محقق‌نامه: مقالات تقدیم‌شده به استاد دکتر مهدی محقق، به‌کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی و جویا جهانبخش، تهران، سینانگار، ص ۶۶۰-۶۷۰.
- راشد‌محصل، محمدتقی، ۱۳۹۴، «واژه‌ها و ترکیب‌های گویشی در دیوان حکیم نزاری»، فروردگ: گفتارهایی درباره زبان‌ها و فرهنگ ایران، به‌کوشش مهدی علایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۶۷-۱۸۲.

- رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳، جامع التواریخ، تصحیح و تحشیة محمد روشن و مصطفی موسوی، ۴ ج، تهران، البرز.

- رضایی، جمال، ۱۳۷۳، واژه‌نامه گویش بیرجند، تهران، روزبهان.

- رواقی، علی، ۱۳۸۱، ذیل فرهنگ‌های فارسی، با همکاری مریم میرشمسی، تهران، هرمس.

- رواقی، علی، ۱۳۹۰ الف، «واژه‌های ناشناخته در "شاهنامه"»، کاخ بلند هزارساله: مجموعه مقالات اعضای پیوسته و وابسته فرهنگستان درباره شاهنامه و فردوسی، زیر نظر غلام‌علی حداد عادل، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص ۱۶۳-۳۰۹.

- رواقی، علی، ۱۳۹۰ ب، فرهنگ شاهنامه، ۲ ج، تهران، متن.

- رواقی، علی، ۱۳۹۲، زبان فارسی افغانستان (دری)، با همکاری زهرا اصلانی، ۲ ج، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- سامانه جستجوی دادگان، به نشانی <https://dadegan.apll.ir>.

- سورآبادی، عتیق ابن محمد، ۱۳۶۵، قصص قرآن مجید برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سورآبادی، به اهتمام یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی.

- سورآبادی، عتیق ابن محمد، ۱۳۸۰-۱۳۸۱، تفسیر سورآبادی (تفسیر التفاسیر)، تصحیح [علی‌اکبر] سعیدی سیرجانی، ۵ ج، تهران، فرهنگ نشر نو.

- شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۸۹، در اقلیم روشنایی: تفسیر چند غزل از حکیم سنایی غزنوی، ۶ ج، تهران، آگه.

- شفیع کدکنی، محمدرضا، ۱۳۹۰، تازینه‌های سلوک: نقد و تحلیل چند قصیده از حکیم سنایی، ۱۱ ج، تهران، آگه.

- شمس [پس] ناصر، دیوان، گردآورده احمد ابن الحسین شانه، تصویر دست‌نویس کتابخانه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد با تاریخ کتابت ۱۰۱۹ ه.ق.، متعلق به علی اشرف صادقی (اصل نسخه فعلاً مفقود است).

- شمس تبریزی، محمد ابن علی، ۱۳۹۱، مقالات شمس، تصحیح محمدعلی موحد، ۴ ج، تهران، خوارزمی.

- شیر، آدی، ۱۳۸۶، واژه‌های فارسی عربی‌شده، ترجمه حمید طیبیان، تهران، امیرکبیر.

- صادقی، علی اشرف، ۱۳۴۹، «درباره چند لغت عامیانه فارسی»، سخن، دوره ۲۰، ش ۴ و ۵، ص ۳۸۹-۳۹۴.

- صادقی، علی اشرف، ۱۳۶۸، «لولی و مغ»، نشر دانش، س ۹، ش ۵، ص ۲۸-۳۳.

- صادقی، علی اشرف [سرپرست]، ۱۳۹۲، فرهنگ جامع زبان فارسی، ۱ ج، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- صادقی، علی اشرف و اکرم [السادات] حاجی‌سیدآقای، ۱۳۸۹، «برخی نشانه‌های نادر جمع در زبان فارسی»، دستور، ش ۶، ص ۵۴-۷۶.

- صفری آق‌قلعه، علی، ۱۳۹۵، اشعار فارسی پراکنده در متون، ۲ ج، تهران، دکتر محمود افشار با همکاری سخن.

- صفی‌زاده، صدیق، ۱۳۶۱، نوشته‌های پراکنده درباره یارسان (اهل حق)، تهران، عطایی.

- صفی‌زاده، صدیق، ۱۳۷۵، کلام خزانه یا سرانجام: یکی از متون کهن یارسان، تهران، هیرمند.

- عبدالجلیل قزوینی، عبدالجلیل ابن ابوالحسن، ۱۳۵۸، نقض، تصحیح میرجلال‌الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی.

- عطار، محمد ابن ابراهیم، ۱۳۸۸، الاهی‌نامه، تصحیح محمدرضا شفیع کدکنی، ویراست دوم، ۵ ج، تهران، سخن.

- عنصرالمعالی، کی‌کاووس ابن اسکندر، ۱۳۷۱، قابوس‌نامه، تصحیح غلام‌حسین یوسفی، ۶ ج، تهران، علمی و فرهنگی.

- عیدگاه طریقه‌ای، وحید، ۱۴۰۱ [۱۳۹۹]، تلفظ در شعر کهن فارسی، ج ۲، تهران، دکتر محمود افشار با همکاری سخن.

- عینی، صدرالدین، ۱۳۶۲، یادداشت‌ها، ج ۵، به کوشش [علی‌اکبر] سعیدی سیرجانی، تهران، آگاه.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۵۲، داستان رستم و سهراب از شاهنامه، مقدمه و تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی، تهران، بنیاد شاهنامه فردوسی.

- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۶، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق (با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی)، ج ۸، چ ۶، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۳۹۵، «نگاهی انتقادی به ابیات شیرازی قصیده مثلث ناصرالدین خطیب شفغوی»، گزارش میراث، دوره ۳، س ۱، ش ۱ و ۲، ص ۷۹-۹۱.

- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۳۹۷، «سلسله پریان (۲): ده نکته درباره حافظ»، فصل‌نامه قلم، ش ۸، ص ۱-۱۰.
- فروزنده فرد، منوچهر، ۱۴۰۰، «چند نکته درباره اشعار شیرازی شمس پُرس ناصر»، فصل‌نامه قلم، ش ۱۶، ص ۳۷-۴۲.

- فروزنده فرد، منوچهر و محمد مطلبی، ۱۴۰۳، «بررسی آواشناختی و واج‌شناختی آثار شیرازی شاه داعی و مقایسه آن با فارسی میانه»، دوفصل‌نامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، س ۳، ش ۱، ص ۵۳-۷۶.
- فروشی [در اصل: فره‌وشی]، بهرام، ۱۳۹۰، فرهنگ زبان پهلوی، ج ۶، تهران، دانشگاه تهران.
- فرهنگ فارسی مدرسه سپهسالار، ۱۳۸۰، منسوب به قطران، تصحیح علی‌اشرف صادقی، تهران، سخن.
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۴۰۱، دستور خط فارسی، ویراست جدید، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- فیروزبخش، پژمان، ۱۳۹۲، «پراکنده‌ها (۴): ۲۰. رسم الخط "ها"ی جمع در نسخه‌های خطی»، بخارا، س ۱۵، ش ۹۵-۹۶، ص ۴۸۱-۴۸۲.

- قاسمی، مسعود، ۱۳۸۸ الف، «ذیلی بر "ذیل فرهنگ‌های فارسی" (بخش چهارم)»، نشر دانش، ش ۱۱۷، ص ۴۸-۵۹.

- قاسمی، مسعود، ۱۳۸۸ ب، «ذیلی بر "ذیل فرهنگ‌های فارسی" (بخش [پنجم و] پایانی)»، نشر دانش، ش ۱۱۸، ص ۳۸-۵۱.

- قائم‌مقامی، احمدرضا، ۱۳۹۷، «درباره چند نام و لقب ترکی در "شاهنامه"»، جستارهای نوین ادبی، س ۵۱، ش ۱ (پیاپی: ۲۰۰)، ص ۲۷۱-۲۸۳.

- قائم‌مقامی، احمدرضا، ۱۳۹۹، «چند کلمه از "ذیل فرهنگ‌های فارسی"»، فرهنگ‌نویسی، ش ۱۶، ص ۱۰۱-۱۱۶.
- قرآن کریم.

- قریب، بدرالزمان، ۱۳۷۴، فرهنگ سغدی، تهران، فرهنگستان.
- کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۹۰، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه به کوشش بهرام فره‌وشی [در اصل: فره‌وشی]، ج ۵، تهران، دانشگاه تهران.

- کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۹۲، پدر ایران: داستانی برپایه سرگذشت کورش بزرگ، تهران، معین.
- کیا، [محمد] صادق، ۱۳۹۰، واژه‌نامه شخصت‌وهفت‌گوش ایرانی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- لازار، ژیلبر، ۱۳۴۱/۱۹۶۲ م، اشعار پراکنده قدیم‌ترین شعرای فارسی‌زبان، تهران، انستیتو ایران و فرانسه.
- لسان‌التنزیل، ۱۳۴۴، به کوشش مهدی محقق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مدبری، محمود، ۱۳۷۰، شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرن‌های ۳، ۴، ۵ هجری قمری، تهران، پانوس.
- مدبری، محمود، ۱۳۷۶، فرهنگ [لغات] نثرهای فنی و مصنوع، کرمان، خدمات فرهنگی.

- مدبری، محمود، ۱۳۸۷، فهرست حواشی و تعلیقات بر متون فارسی (لغات، اصطلاحات و اعلام)، کرمان، دانشگاه شهید باهنر.

- مراغی، عبدالقادر ابن غیبی، ۱۳۵۶ [= ۲۵۳۶ شاهنشاهی]، مقاصد الالحن، به اهتمام تقی بینش، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

- معین، محمد، ۱۳۷۵، فرهنگ فارسی، ج ۶، ج ۹، تهران، امیرکبیر.

- مکنزی، دیوید نیل، ۱۳۷۳، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- منصوری، یدالله، ۱۳۸۴، بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی)، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- منصوری، یدالله، ۱۳۹۴-۱۴۰۰، فرهنگ زبان پهلوی، ج ۵، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

- مولوی، محمد ابن محمد، ۱۳۸۸، غزلیات شمس تبریز، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۱ و ۲، تهران، سخن.

- نجیبی فینی، بهجت، ۱۳۸۱، بررسی گویش فینی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- نحوی، اکبر، ۱۴۰۱، «اصلاح بیت‌هایی از "کوش‌نامه"»، نقش خیال: مجموعه مقالات ادبی و تاریخی، تهران، دکتر محمود افشار با همکاری سخن، ص ۲۳۵-۲۷۷.

- نسفی، عمر ابن محمد، ۱۳۵۴، تفسیر نسفی، ج ۲، تصحیح عزیزالله جوینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

- نیشابوری، محمد ابن محمود، ۱۳۹۸، تفسیر بصائر یمنی، تصحیح علی رواقی، ج ۴، تهران، میراث مکتوب.

- وارسته، سیالکوتی مل، ۱۳۸۰، مصطلحات الشعراء، تصحیح سیروس شمیسا، تهران، فردوس.

- وحیدی، حسین [مصابه‌شونده]، ۱۳۹۶، «گفت‌وگوی ایسنا با مخترع "آی" باکلاه»، خبرگزاری ایسنا، فرسته به نشانی <https://www.isna.ir/news/96063117918> گفت‌وگوی-ایسنا-با-مخترع-آ-با-کلاه.

- هزار حکایت صوفیان، ۱۳۸۹، از مؤلفی ناشناخته، به کوشش حامد خاتمی‌پور، ج ۲، تهران، سخن.

- یاحقی، محمدجعفر [ناظر]، ۱۳۷۴، فرهنگ‌نامه قرآنی، ج ۴، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

- Boyce, M., 1977, *A Word-list of Manichaean Middle Persian and Parthian* (=Acta Iranica 9a), Téhéran-Liège, Bibliothèque Pahlavi and Leiden, Brill.

- Durkin-Meisterernst, D., 2004, *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Turnhout, Brepols.

- Lazard, G., 1963, *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Paris, Librairie C. Klincksieck.

- MacKenzie, D. N., 1965, "Some Gorani Lyric Verse," BSOAS, Vol. 28, No. 2, pp. 255-283 (= MacKenzie, D. N., 1999, *Iranica Diversa*, C. Cereti and L. Paul (eds.), Rome, Istituto Italiano per l'Africa e l'Oriente, Vol. II, pp. 427-457).

- MacKenzie, D. N., 1986, *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, Oxford University Press.